

پنجشنبه ۸ مهرماه ۱۳۸۹

شماره دوم



روزنکار هفدهمین جشنواره بین‌المللی
تئاتر کودک و نوجوان / همدان

شهر زیر آسمان نمایش

مصطفی رحماندوست:

تئاتر کودک در ایران
پویا و سرحال است



نام مصطفی رحماندوست برای کودکان و نوجوانان نسل‌های مختلف، آشناست. همه آنها شعر «صد دانه باقوت»، «من یار مهربانم» و بسیاری از شعرهای خاطره‌انگیز دیگر او را در کتاب‌های درسی خود خوانده و حتما حفظ کرده‌اند، تا از معلمشان نمره بگیرند. هر چند رحماندوست خود مخالف نمره دادن در مقطع ابتدایی است! رحماندوست مانند ۴ سال گذشته دبیری جشنواره تئاتر کودک و نوجوان را بر عهده دارد. با این تفاوت که این بار میزبان جشنواره، زادگاه رحماندوست (همدان) است.

نظر تان را در مورد همدان و جشنواره بگویید.

برای من فرقی نمی‌کند در کجا برگزار شود. بلکه مهم است خوب برگزار شود. با افتتاحیه‌ای که دیروز توسط همدانی‌ها اجرا شد و بازدیدی که از سالن‌های نمایش داشتم، امید به برگزاری جشنواره خوبی دارم.

تفاوت‌های کودکان چند سال قبل (زمان جشنواره امید) با الان چگونه است؟

البته باید مطالعات آکادمیک انجام شود. اما من سعی می‌کنم در اشعارم از بچه‌ها عقب نمانم و فکر می‌کنم با آنها عوض شدم.

در مراسم افتتاحیه در کنار سخنرانی، از اشعار خود استفاده کردید. فکر می‌کنید در چنین آیین‌هایی چه مقدار سخنرانی‌های جدی جا دارد؟

به نظر من کاری که برای کودکان باشد اصلا سخنرانی نمی‌خواهد. بچه‌ها اصلا حال و حوصله سخنرانی ندارند. سخنرانی برای افراد منطقی است و از نظر «پیازه» بچه‌ها به منطق نرسیده‌اند. البته تئوری‌های جدیدی در این رابطه مطرح شده است. ولی

حتی اگر نظریه پیازه رد شود، بچه‌ها حال و حوصله صحبت بزرگ‌ترها را ندارند و بهتر است آنها خیر مقدم بگویند و بروند. مراسم افتتاحیه چگونه بود؟ به نظر من در مجموع مراسم خوب بود. ولی قصه‌ای که بیان شد خوب جا نیفتاد. چون هم برخی ضعف‌ها در سالن وجود داشت و هم قصه شاید بر اصول کودکان نوشته نشده بود.

شما چند سال است دبیر جشنواره‌اید. به طور کلی وضعیت تئاتر کودک را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آنهايي که اهل تئاتر کودک هستند واقعا پاشنه‌هایشان را کشیده‌اند تا تئاتر کودک پویا و سر حال بماند. مشکل از تولید کنندگان نمایش نیست. ما یک مشکل نرم افزاری به نام نمایشنامه داریم که تقصیر ما نویسندگان است و یک مشکل سخت افزاری که سالن کم داریم. در تمام دنیا سالن‌هایی به کودکان اختصاص می‌یابد ولی در ایران من فقط یک سالن مخصوص کودکان می‌شناسم. امیدوارم آموزش و پرورش برنامه‌ای را برای حمایت از تئاتر کودک طرح‌ریزی کند. برخی نگاه‌ها محدود به در کنار هم قرار دادن چند نیمکت و

مصطفی رحماندوست:

تئاتر کودک در ایران پویا و سر حال است

●●● فرزاد سپهر



اجراهای مدرسه‌ای است که باید این نگاه‌ها تخصصی‌تر باشد.

شما طرح مشخصی برای این موضوع دارید؟

پیشنهاد مشخص من این است که نمره در مقطع ابتدایی برداشته شود. زمانی که ما در همین شهر دانش آموز بودیم، تنبیه بدنی عادی بود. تنبیه بدنی اما اکنون از بین رفته و اگر هم موردی باشد تخلف است و نباید به حساب آموزش و پرورش گذاشته شود. امروزه تنبیه بدنی برداشته شده ولی تنبیه نمره است. دغدغه بچه‌ای که به مدرسه می‌رود نمره است و می‌گوید مثلا نمره انضباط کم شده‌است. این تنبیه نمره‌ای سر جایش قرار دارد. مدرسه باید تبدیل به جایی برای بازی شود.

درس هم با بازی گفته شود. در این صورت حال همه سر جا می‌آید و درس معلم زمزمه محبت می‌شود. آموزش و پرورش می‌تواند با تقویت تربیت معلم، معلمانی را تربیت کند که بتوانند بازی کنند. در این صورت تئاتر پیشرفت می‌کند و محدود به تئاترهای مدرسه‌ای نمی‌شود. از کتاب‌هایی که در جشنواره به اهالی تئاتر هدیه می‌کنیم «تئاتر فی البداهه در مدرسه» است که مستلزم خلاقیت معلم بوده و برای ایجاد خلاقیت نوشته شده است. باید سال‌ها کار کنیم تا نسل جدیدی از نگرش نو در معلمان به وجود آید.

امکان وجود متن‌های نمایشی در کتاب‌های درسی هست؟

وقتی معلم و بچه‌ها کار خلاقانه کردند عملا نمایشنامه نوشته می‌شود و تمرین نمایشنامه‌نویسی انجام شده است. این در مقاطع مختلف امکان پذیر است و درس‌های مختلف را می‌توان این‌گونه آموزش داد. مثلا کتابی را در خارج از ایران دیدم که می‌گفت جغرافیا می‌تواند شیرین باشد.

چه آفتی را برای تئاتر کودک در سال‌های آینده پیش‌بینی می‌کنید؟

من آمدم که یک سال جشنواره را اداره کنم که فعلا به ۴ و ۵ سال کشیده شده است. نمی‌دانم سال آینده باشم یا نه. اما اگر باشم سعی می‌کنم به کمک بخش‌های جدید، نشاط تازه‌ای برای بچه‌ها ایجاد کنم و امکانی دوباره برای اهل تئاتر که خودشان را عرضه کنند.

نمایش‌های کودکان در صدا و سیما سلیقه بچه‌ها را به سمت کاراکترهایی سوق می‌دهد که شاید از دید تخصصی چندان جالب نباشند. نظر شما در این مورد چیست؟

بچه‌ها از خیلی از آنها الگوی تربیتی نمی‌گیرند و جنبه سرگرمی این کاراکترها پر رنگ‌تر است. عیب ندارد اگر وقت آنها را پر کند. البته من خیلی برنامه‌های تلویزیونی را نمی‌بینم. چون در روز پخش می‌شود و خیلی امکان دیدنشان را ندارم.

نمایش خاصی در دوران کودکی و نوجوانی تان در حوزه کودک بوده که خاطره‌انگیز باشد؟

دوران کودکی ما نه کتاب کودک بود و نه مجله و نه تئاتر کودک تئاتر مدرسه‌ای داشتیم و خودمان همه چیز اجرا می‌کردیم. اما به طور کلی کتاب و روزنامه مجموعا کم بود.

نام نمایش خاصی از نمایش‌هایی که آن سال‌ها اجرا کردید یادتان هست؟

من نمایشی با عنوان روسری قرمز در سال ۴۸ اجرا کردم که جعفر جهانگیری بازی می‌کرد و مرد زن پوشی بود و به مناسبت هفته جهانی تئاتر در سالن دبیرستان امام اجرا شد.



همدان ۱۳۸۹ و مردی از جنس باران



برای آن‌هایی که اولین بار نام همدان را می‌شنود، این نکته تداوی خواهد شد که این دیار قدمتی به بلندای تاریخ دارد. بی شک همدان تنها یک نام نیست و در پس آن تمدنی سه هزار ساله نهفته است. تمدنی که اگر در طول سال‌ها و ده‌ها و صدها با فراز و نشیب‌های بسیار مواجه بوده، اما همواره استوار و پا برجا همچون الوند ایستاده است و امروز به راحتی می‌توان گفت، همدان گهواره تاریخ و تمدن ایران زمین است.

در هر کجای این دیار که قدم بگذاریم، ردی از مردان و زنان آزاده‌ای است که بخشی از این تمدن عظیم را ساخته و نسل به نسل به آیندگان سپرده اند. انسان‌هایی که نامشان و یادشان در همیشگی تاریخ جاودانه خواهد ماند و دیگران حتی اگر لحظه‌ای آنان را درک نکرده باشند، با احترام از آنها یاد کرده و بر روحشان درود و سلام می‌فرستند.

و این همه از برای آن است تا بدانیم در کجای زمان و مکان ایستاده‌ایم و چگونه باید حرکت کنیم؟ امروز از آن ماست همچون گذشته که از آن دیگرانی بود که نیستند و آیندگانی که فرداها خواهند آمد، پس بیراهه نگفته‌ایم اگر که امروزمان را باید خوب بشناسیم، درک کرده و عمل کنیم.

قرار نیست آسمان و ریسمان را به هم ببافیم، قرار هم نیست شعار بدهیم، واقعیت این است که اگر امروز کاری نکنیم، در برابر تاریخ باید پاسخگو باشیم.

همدان ۱۳۸۹، درست زمانی است که ما در آن ایستاده‌ایم. می‌توان به هیچ فکر نکرد و به راهی که سال‌هاست خیلی‌ها رفته‌اند، برویم، اما به راستی این‌گونه باید بود؟

دنیا با تمام اتفاقات خوب و بدش به سرعت در حال عبور از مسائل ریز و درشت است. جهان تغییر کرده و این تغییر امروز به ما نیز رسیده است. ما چه می‌توانیم بکنیم؟

باری بسیار گفته‌اند و شنیده‌ایم که باید همگام با این تغییرات حرکت کرد و دنیای آینده از آن کسی یا بهتر بگوییم ملتی است که همچنان بر روی اندیشه‌های خود استوار هستند اما انعطاف لازم را داشته و به این بیندیشند که باید دیگر گونه بود و زیست. باید پذیرفت که همدان ۱۳۸۹ با همدان پایتخت

مادها، همدان دوران اسلامی و حتی همدان دوران معاصر یعنی یکصد سال گذشته تغییر کرده و امروز نیاز هست تا بار دیگر نگاهی دوباره به تمام آن سه هزار سال قدمت ببینیم و با مقتضیات جدید دنیای امروز راه را برای آینده ترسیم کنیم و این امر محقق نخواهد شد مگر آنکه عزمی جدی و راسخ داشته باشیم. اما همدان ۱۳۸۹، چگونه همدانی است؟ شاید به باور نگارنده این سطور، همدان ۱۳۸۹، همدانی است که در میانه راه

ایستاده و می‌خواهد در چشم‌انداز آینده خود به جایگاهی رفیع دست پیدا کند و دیگر بار نشان دهد که تمدن برخاسته از این سرزمین تنها یک حرف نیست.

این اتفاق خواهد افتاد و ملزومات آن فراهم شده است. اگر باور کنیم دنیای آینده از آن کودکان و نوجوانان امروز است، به خوبی درک می‌کنیم که وقتی می‌گوییم همدان می‌خواهد آزمون فرهنگ و هنر کودکان و نوجوانان شود، یعنی چه؟

برای این کار شاید میزبانی دو جشنواره بین‌المللی کافی نباشد، اما در جای خود قابل تامل است و می‌توان آن را شروع یک راه دانست.

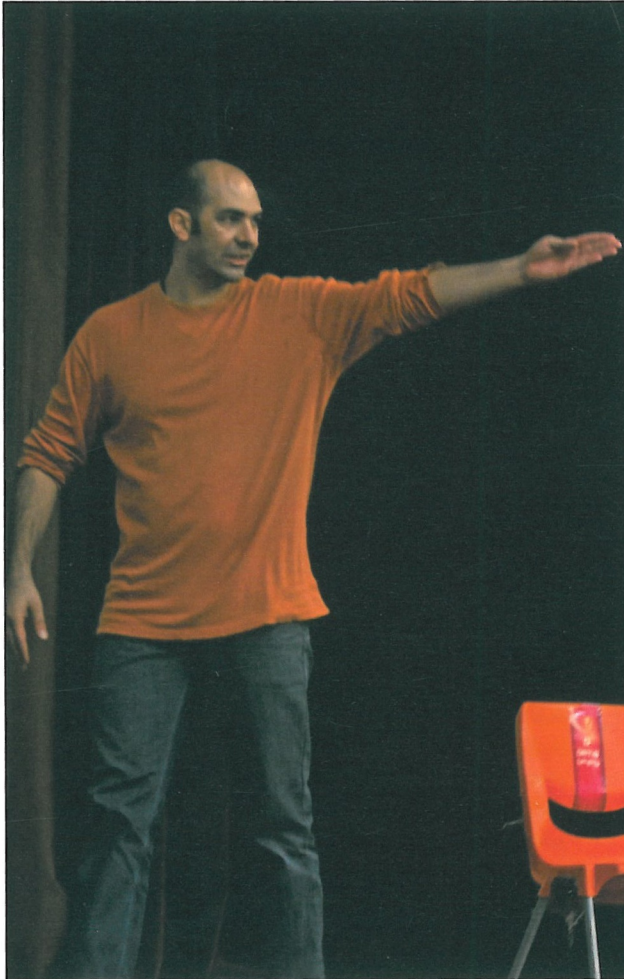
همدان ۱۳۸۹، همدانی است که میزبان هزاران هنرمند در کودکانه‌ترین ماه ایران زمین است و بی شک این امر میسر نمی‌شود مگر با ژرف اندیشی و نگاه بلند هنرمندان، مردم و مدیران استان. آنجا که هنرمندان یار و یاور هر اتفاق هنری و فرهنگی که در این دیار می‌افتد هستند، آنجا که مردم عاشقانه در انتظار بسیاری از اتفاقات می‌نشینند و با جان و دل همراه و همزبان آن اتفاقات می‌شوند و آنجا که مدیران استان افق نگاه خود را وسعت بخشیده و به فرداهایی روشن می‌اندیشند، همه و همه نشان از یک موضوع دارد، آن هم اینکه همدان ۱۳۸۹ همدانی متفاوت با آنچه تا امروز از این سرزمین می‌شناختیم، است.

وقتی استاندار همدان، مردی که به قول اهل ادب از جنس باران است و برای روزهای سخت ساخته شده، می‌گوید: همدان باید در الگوی ایرانی، اسلامی، نمونه باشد، نشان از این دارد که عزمی راسخ در این دیار به دنبال یک اتفاق است و آن اینکه همدان را دیگر گونه نشان دهد و جایگاه رفیع این سرزمین را به جهانیان معرفی کند.

پس می‌توان امید داشت، می‌توان به آینده لیخت زد و می‌توان گفت: همدان ۱۳۸۹، همدانی دیگر است. تا باد چنین باد.

چشم را از جمله بخش‌های مهم بداهه پردازی برشمرد و گفت: برای تطبیق ریتم بازیگران با یکدیگر باید از نگاه کردن استفاده کنند.

عاقبتی همچنین با بیان اینکه در ایستادن دایره‌ای، همه افراد نمی‌توانند فرد الگو را ببینند خاطرنشان کرد: لازم نیست حتما به لیدر نگاه کنیم. بلکه می‌توانیم از فرد روبرویی تقلید کنیم و بدین ترتیب همه بازیگران با یکدیگر



همانگ می‌شوند.

وی افزود: در این بخش مسئولیت هر فرد بسیار سنگین خواهد بود. چرا که اشتباه هر فرد می‌تواند به اشتباه کل گروه منجر شود. به این خاطر که هر فرد به نوعی الگوی فرد دیگری محسوب می‌شود. باید به درک و انتخاب هدف مشترک در هنگام بداهه سازی رسید تا همه در شرایط برابری قرار گیرند.

عاقبتی با تاکید مجدد بر نقش نگاه در نمایش بیان داشت: باید سعی کرد از طریق نگاه با یکدیگر حرف زد. نگاه‌های برخی بازیگران آماتور از یخچال هم سردتر است در حالی که می‌توان از این طریق خیلی حس‌ها را منتقل کرد.

وی افزود: ادامه این نگاه‌ها می‌تواند یک داستان و حرکت نمایشی را ایجاد کند که به نوبت توسط بازیگران مختلف اجرا می‌شود.

عاقبتی تاکید کرد: همه افراد باید به یکدیگر اعتماد کنند تا حرکت جلوه عادی خود را پیدا کند.

لازم به ذکر است کارگاه بداهه سازی برای تئاتر با تدریس محمد عاقبتی در روزهای ۷ و ۸ مهر ماه و هر روز به مدت ۴ ساعت در تالار دانش آموزی کانون مهدیه همدان برگزار می‌شود.

کارگاه بداهه سازی در نمایش برگزار شد

نقش کلیدی «نگاه»

کارگاه آموزشی بداهه سازی برای نمایش با تدریس محمد عاقبتی در تالار دانش آموزی همدان برگزار شد و مصطفی رحماندوست دبیر جشنواره از آن بازدید کرد.

این کارگاه با پرتاب توپ بین شرکت کنندگان آغاز و به صورت تدریجی بر تعداد نفرات آن افزوده شد. پس از گذشت مدتی از زمان پرتاب توپ، شمارش توسط شرکت کنندگان آغاز شد و سپس به بیان واج‌ها و کلمات در هنگام پرتاب توپ رسید.

عاقبتی مطالب آموزشی خود را در بین پرتاب‌های توپ مطرح کرد و گفت: این ورزش جزوی از بخش آموزشی کارگاه است که می‌توان نکات مورد نظر تئاتر را در آن دید. مثلا تعارف‌هایی که در هنگام ضربه زدن به توپ بین شرکت کنندگان دیده می‌شود به نوعی در تئاتر هم بین بازیگران دیده می‌شود و به نمایش ضربه می‌زند.

وی با اشاره به اشتباهاتی که هنگام زدن توپ به وجود می‌آید و باعث افتادن توپ روی زمین می‌شود، خاطرنشان کرد: نباید از اشتباهاتمان ناراحت شویم. به هر حال این مسائل در نمایش پیش می‌آید و اگر بخواهیم به هر اشتباه فکر کنیم ناراحتی حاصل از آن به کل نمایش تعمیم پیدا کرده و به آن ضربه می‌زند.

در قسمت دیگر کارگاه از حضاران خواسته شد هنگام ضربه زدن به توپ، نام افراد کناری خود را بگویند. عاقبتی با بیان اینکه این کار باعث شناسایی بهتر سایر افراد می‌شود تصریح کرد: شما در گروه‌های ثابت خود همدیگر را می‌شناسید اما وقتی همراهان جدیدی در نمایش به شما اضافه شوند، این عدم شناخت می‌تواند مشکل درست کند.

در بخش بعدی، افراد در هنگام پرتاب توپ یک بار دور خود می‌چرخیدند. مدرس کارگاه در این باره گفت: کودکان از چنین پارامترهایی لذت می‌برند و این حرکات که در لحظاتی از نمایش ایجاد می‌شود می‌تواند بانی جذابیت برای آنها باشد.

همچنین در قسمتی که افراد هنگام پرتاب توپ به گفتن واج‌های بی معنا می‌پرداختند، تصریح کرد: بسیاری از افراد برای هملت به تئاتر می‌آیند و چنین تمریناتی می‌تواند آنها را به فضای دیگری ببرد. اینجا بحث تئاتر مطرح است جنبش و حرکت در پی دارد.

در بخش دیگری از کارگاه، افراد هنگام پرتاب توپ کلماتی را به کار می‌بردند و با کمک یکدیگر جملاتی را می‌ساختند که مدرس کارگاه بر ویژگی‌هایی چون تمرکز در این بخش تاکید کرد.

در بخش بعدی، توپ از تمرینات بیرون انداخته شد و افراد سعی می‌کردند بدون وجود توپ واقعی، پرتاب را تخیل کنند. عاقبتی در این باره گفت: کل این کارگاه برای این است که نامرئی را مرئی کنیم و حافظه

فیزیکی خود را به کار ببندازیم. این تمرکزی است که هنگام بازیگری بداهی لازم است. چرا که مانند توپ، اگر جمله‌ای از دست برود کل اجرا را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

وی با بیان اینکه بازی پرتاب توپ می‌تواند تاثیرات مثبتی بر روی توانایی‌های تئاتری افراد بگذارد خطاب به شرکت کنندگان در کارگاه گفت: اگر اهل ورزش کردن نیستید در روز حداقل ۵ دقیقه توپ بازی کنید چرا که این کار برای تئاتر بسیار مفید است.

اما بخش بعدی کارگاه مربوط به ایستادن شرکت کنندگان به صورت ردیفی و اجرای موسیقی با ضرب‌هایی بر سازها و وسایل کوبه‌ای بود. یکی از شرکت کنندگان روبروی افراد می‌ایستاد و حرکات دست و صورت و بدن انجام می‌داد که سایرین هم به عین حرکت او را تکرار می‌کردند.

این حرکات با الگو شدن چند نفر دیگر ادامه یافت و سپس همه افراد از حالت ایستادن خطی به صورت دایره‌ای درآمدند. عاقبتی در این باره گفت: این گونه حرکات ابتدا باید با سرعت بسیار کم آغاز شود تا سایر افراد بتوانند خود را به مرور با آن تطبیق دهند.

وی همچنین ارتباط بازیگران با

پنجشنبه ۸ مهر ماه ۱۳۸۹
شماره دوم
امیر

روزنامه هفتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان / همدان



■ ابتدا توضیحی در مورد مراحل انتخاب داوران ارائه دهید.

امسال برای اولین بار به شکل رسمی اقدام به انتخاب داوران تئاتر کردیم که فراخوان آن با جشنواره فیلم همزمان بود. ۱۰۰ نفر داوطلب داشتیم که ابتدا با ارائه پرسش‌نامه اولیه و بعد از برگزاری دو کلاس متفاوت که یکی شناخت ابزار و عوامل نمایش و دیگری کلاس تحلیل و نقد نمایش اجرا بود کردیم و احمد بیگلریان و سهراب نیک‌فرجاد اساتید آن بودند، در نهایت ۱۰ نفر را انتخاب کردیم. اینها قرار است از نمایش‌های بخش مسابقه دیدن کنند و در نهایت یک نمایش برگزیده و یک بازیگر کودک انتخاب کنند. نشست‌هایی هم به صورت شبانه دارند و با هم بحث می‌کنند و نظراتشان را به صورت جداگانه می‌گیرند و به انتخاب‌های آنها جایزه خواهیم داد.

■ سطح کلی بچه‌ها را چگونه دیدید؟

چون امسال برای اولین بار جشنواره اتفاق افتاد و جشنواره فیلم بیشتر جا افتاده کار کمی سخت بود. اما فکر می‌کنم آموزش خوبی دیدند. هر کلاس ۴ ساعت بود. در عین حال کلاس توجهی را هم در نظر گرفتیم تا با آمادگی بیشتری وارد جشنواره شوند.

■ چرا داوران تئاتر ۱۰ نفر هستند؟

پیشنهاد خود ما بود. وجود چنین بخشی در جشنواره پیشنهاد خود ماست و سعی کردیم حالت رسمی داشته باشد. با توجه به اینکه دیدن تئاتر سخت‌تر از فیلم است و آشنایی بچه‌ها با آن کمتر است همین تعداد کافی بود. اما در سال‌های آینده قطعاً فرصت بیشتری داریم و سعی می‌کنیم تعداد داوران را بیشتر کنیم. تعداد داوران ابتدایی و راهنمایی ۳ نفر و دبیرستان ۴ نفر است. در جشنواره تئاتر نسبت به فیلم حضور مقطع ابتدایی پر رنگ‌تر بود و درصد بالاتری را به خود اختصاص می‌دادند.

■ در تمام دنیا سینما یک صنعت است و شاید به همین خاطر متقاضیان بیشتری دارد ولی احتمالاً سطح کیفی تئاتری‌ها بیشتر باشد.

من فکر می‌کنم سال‌های آینده تعداد متقاضیان تئاتر بیشتر باشد. چون درست است که بچه‌ها بیشتر فیلم می‌بینند اما ارتباطشان با تئاتر بهتر است. چون خیلی نزدیک‌تر است و هم سن و سالان خود را از نزدیک می‌بینند. در تمام دنیا ارتباط تئاتر زنده‌تر از فیلم است.

■ دلیل اینکه بچه‌ها تنها می‌توانستند یک نوع داوری را از بین سینما و تئاتر انتخاب کنند چه بود؟
چون متقاضیان ما زیاد بود سعی کردیم تعادل برقرار شود و به همه فرصت بدهیم.

■ در دوره‌های قبل جشنواره تئاتر پروسه انتخاب داوران کودک و نوجوان نبود؟
به این شکل و با لباس متحد الشکل نبود. مثلاً در همدان ۴-۵ نفر داور می‌شدند. من

خودم اصرار دارم که چون جشنواره برای بچه‌هاست این موضوع پر رنگ تر شود و داوران کودک و نوجوان را جدی‌تر جا بیاندازیم.

■ در مورد لباس فرم بحث است. در برخی از دوره‌های جشنواره فیلم بچه‌ها از این لباس‌ها راضی نبودند. فکر می‌کنید اگر لباس فرم نباشد چه مشکلی پیش می‌آید؟
من معتقدم وجود لباس فرم حضور آنها را برجسته می‌کند و به آنها اعتبار می‌دهد. حتی از نظر روانی تأثیر خوبی خواهد داشت. چون نمادی از جشنواره هستند. ما امسال نظرات بچه‌ها را پرسیدیم. به هر حال آنها هر کدام یک رنگ را می‌گویند. ضمن اینکه ممکن است احساسی برخورد کنند. لباس پوشیدن شخصی فرد مربوط به زندگی شخصی است. اما وقتی فرد وارد مجموعه بزرگ‌تری می‌شود باید قواعد آن را رعایت کند.

■ به حضورتان در هیات انتخاب بپردازیم.

سطح نمایش‌ها با گذشته فرق کرده؟
من انصافاً کارهای خوبی را دیدم و احساس کردم اتفاق قابل تأملی افتاده و از شکل و شمایل سنتی خود بیرون آمده. البته این اتفاق کامل نیست اما تا همین جای خود خوب است. نوع نگاه نمایندگان کاملاً فرق کرده. ما حدود ۱۲۰ نمایش دیدیم و من خوشبین هستم و امیدوارم در کارهای همدان هم تأثیر بگذارد. فقط موسیقی و لباس و رنگ کافی نیست و نباید فقط به فرم توجه کرد.

■ کارگاه‌های امسال به چه شکل است؟

امسال دو کارگاه و یک نشست تخصصی داریم. یکی کارگاه کارگردانی است که توسط یک مدرس ایتالیایی در ۴ نوبت ۳ ساعته برگزار می‌شود. دیگری کارگاه محمد عاقبتی است که با عنوان بداهه سازی در کار کودک است. ضمن اینکه نشست ما با عنوان روانشناسی در کار کودک است که میهمانان مهمی از جمله بهروز غریبی و دکتر پور رضاییان را دعوت کردیم. کسان دیگری هم مد نظر ما بودند که جزو تیم داوری قرار گرفتند.

■ شرکت کنندگان کارگاه‌ها چه

کسانی هستند؟

اولویت ما با نویسندگان و کارگردانان حاضر در جشنواره است. اما بقیه ظرفیت به هنرمندان همدان اختصاص پیدا می‌کند. به هر حال هیچ کس با یک کارگاه هنرمند نمی‌شود. ولی اگر کسی خودش نویسنده و کارگردان باشد می‌تواند از این آموزش‌ها استفاده کند و روی کار بعدی او تأثیر بگذارد.

■ به عنوان قائم مقام مدیر اجرایی، آمادگی همدان را چگونه می‌بینید؟

من در شهرهای دیگر حضور نداشتم. اما در قیاس با دوره‌های قبل، همدان به نظرم خیلی بهتر شده. چون سالن‌ها و تجهیزات بیشتری داریم و چند ماه است درگیر بازسازی سالن‌ها هستیم. با توجه به هتل‌ها و سابقه برگزاری برنامه‌های مختلف، فکر می‌کنم آمادگی کاملی وجود دارد. خصوصاً اینکه همدان هم در برگزاری جشنواره‌ها زبانزد است.

امسال ۵۰-۶۰ نفر از اهالی تئاتر استان را درگیر کار اجرا کرده‌ایم که از جمله اتفاقات عالی است و تمام سالن‌ها را به تئاتر می‌سپرده‌ایم. همین کار تأثیر مثبتی دارد چرا که عوامل تئاتری می‌توانند راحت‌تر با سایر گروه‌ها ارتباط برقرار کنند. اینها را به خاطر حضور خود نمی‌گویم چون قرار نیست برای من مجسمه درست کنند که اگر قبلاً مجسمه ساخته‌اند می‌گویم بروند آن را بشکنند و اگر چک سفیدی برایم صادر شده آن را باطل کنند!

■ فلاش بکی به جشنواره امید بزنیم.

شما کاری داشتید؟
در دوره اول نمایشی با عنوان آبی یا قرمز داشتم. من به فوتبال علاقه زیادی دارم ولی در مجموع چه در این کار و چه فیلمنامه سرخابی که از ۲۰ مهر کلید می‌خورد، نگاهم کاملاً فوتبالی نیست و محتوایش می‌تواند چیزهای دیگری باشد. این نمایش درباره دو نوجوان بود که یکی طرفدار تیم آبی و دیگری طرفدار تیم قرمز بود که با یکدیگر جنگ و بحث می‌کردند. نگاه طنز آلود و انتقادی به هواداران دو بود. البته همان موقع یکی از

مسئول امور داوران کودک و قائم مقام جشنواره تئاتر:

ارتباط بچه‌ها با تئاتر بهتر از فیلم است

حسین صفی یکی از کارگردانان نام‌آشنای همدان است. او امسال مسئولیت‌های سنگینی بر عهده داشته. مسئولیت انتخاب داوران کودک و نوجوان هر دو جشنواره تئاتر و فیلم کودک در کنار قائم مقامی مدیریت اجرایی جشنواره تئاتر، مسئولیت کارگاه‌ها و نشست‌های شبانه و عضویت در هیات انتخاب نمایش‌های جشنواره همه بر عهده او بوده است.

●●● پیام خدایندو

دوستان گفت که من ۴۰ سال دارم و همه چیز این نمایش را نفهمیدم. ولی در سال‌های بعد در بولتن بودم و نقد می‌نوشتیم.

■ از آن دوران خاطره خاصی دارید؟

آن موقع همه با صمیمیت خاصی کار می‌کردند. در آن زمان هم کارهای ما جایزه می‌بردند. آن موقع بولتن‌ها خیلی سخت بود و تایپ و کامپیوتر نبود و باید صفحات یکی یکی چیده می‌شد.

■ از بین کارها کدام را بیشتر می‌پسندید؟

از کارهای همدان نمایش «روز قشنگ سارا» کار عباس دوست قرین را خیلی دوست داشتم. من آن موقع منتقد بولتن بودم و کارهای مختلف را می‌دیدم و آنالیز می‌کردم. نقدها بازتاب خوبی داشت و معمولاً با کارگردانان مختلف بحث می‌کردم. به نظرم کودکان آن موقع جدی‌تر نگاه می‌کردند. چون رسانه‌ها مثل الان گسترده نبود و دقیق‌تر نگاه می‌کردند. با این حال فکر می‌کنم جشنواره امسال پرشورتر باشد. اگر فاکتورهای روانشناسی و نمایشی رعایت شود کودکان صرفاً جذب رنگ نمی‌شوند. ممکن است برخی نمایش‌ها بچه‌ها را در لحظه جذب کنند ولی ماندگاری ندارند و مانند چیپس و پفکی می‌ماند که کالری ندارد. فکر بچه‌های امروز بازتر شده ولی متمرکز نیست.

■ کلیت کارهای صدا و سیما را چگونه می‌بینید؟

به نظرم برخی کارها مثل آفتابگردان بد نیست. عمو پورنگ هم تا حدی رضایت بخش است ولی به هر حال باید ببینیم چقدر حرف جدید برای گفتن دارد و چقدر تکرار سال‌های قبل است.

■ آموزش و پرورش حمایت لازم را از تئاتر دارد؟

ما نمی‌خواهیم از تئاتر حرفه‌ای حمایت کنند. ولی خواهش می‌کنیم تئاتر دانش آموزی را جدی بگیرند. من امسال داور بخش عروسکی و اجرایی بودم که کارهای خوبی دیدم. هر چند تعداد محدود بود. آموزش و پرورش متولی اصلی تئاتر است و در تمام دنیا تئاتر از آن‌جا شروع می‌شود. ولی اینجا می‌بینیم دانشجوی تئاتر چند نمایشنامه هم نخوانده که نیاز است پایه‌ها را قوی کنیم.

■ اگر نکته خاصی باقی مانده بفرمایید.

امسال اتفاق ویژه‌ای افتاد و این بود که نمایش‌هایی که به بخش مسابقه اصلی راه پیدا نکردند در قسمت جنبی جشنواره در سایر شهرستان‌های استان به نمایش در می‌آیند. ضمن اینکه بخش رادیو تئاتر و نمایش‌های خیابانی از جمله برنامه‌های امسال محسوب می‌شود.



کودکان تجربه گرا و ماجراجو هستند

●●● مهرداد حمزه

حسین مزینانی متولد ۱۳۵۲ در شهر تهران فارغ التحصیل کارگردانی تئاتر است. وی علاوه بر کارگردانی نمایش‌های متفاوتی از جمله «مرثیه‌ای برای یک خانم»، «بلغم باعورا»، «کرامت علی (ع)»، «آرش»، «پنجره»، «بهرروز و میرنوروز» بازی در تئاتر را نیز تجربه کرده و دستی بر قلم نیز داشته و علاوه بر نگارش چندین نمایشنامه، چهار فیلم‌نامه را نیز به رشته تحریر درآورده است و بازی در فیلم و کارگردانی سینما را نیز تجربه کرده است. وی در هفدهمین جشنواره تئاتر کودک و نوجوان همدان با نمایش دیگدیگو حاضر شده است. به همین بهانه گفتگوی کوتاهی با وی انجام داده‌ایم که خواهد آمد.

ایده داستان چگونه به ذهن‌تان رسید و مدت زمان رسیدن آن به اجرا چقدر طول کشید؟

همیشه در گوشه‌های از ذهنم به دنبال پاسخ این سوال بودم که داستان‌های کهن ایرانی چقدر می‌تواند کودک امروز را که شدیداً درگیر دنیای مدرن شده است جذب نماید. تا اینکه یک روز هنگام مرور یکی از داستان‌های کلیله و دمنه که داستان شیری است که تصویر خود را در آب چاه می‌بیند به این فکر کردم که کودک امروز چقدر با این داستان ارتباط برقرار می‌کند. کودکی که نه چاه را می‌شناسد و نه تصویر خود را تا به حال در آب چاه دیده است. کودکانی که هر روز تصویرشان را در آینه دیده و آب را از لوله‌کشی ساختمان می‌خورند. از آنجا اولین جرعه اولین داستان دیگدیگو در ذهنم زده شد و تصمیم گرفتم این داستان کهن را یک مقدار مأنوس‌تر و قابل لمس‌تر با درون‌مایه‌ای جدید برای کودکان امروز بیان نمایم و مدت زمان آن تا اجرا حدود ۳ ماه طول کشید.

■ به نظر می‌آید دیگدیگو همان حکایت فرد و جمع است. حکایت انسان‌هایی که باید یاد بگیرند و بفهمند که



را متوجه می‌سازند که چه نمایشی را میل دارند ببینند و آنها هستند که ما را به سمت جلو سوق می‌دهند.

■ به نظر شما تئاتر می‌تواند با سایر رسانه‌ها برای جذب کودکان رقابت کند؟

در ایران خیر، تا زمانی که برای هنر تئاتر بودجه‌ای مستقل و درخور تبلیغات اختصاص داده نشود هنر تئاتر همیشه در سایه دیگر رسانه‌ها به حیات خود ادامه خواهد داد.

■ به نظر شما برگزاری جشنواره تئاتر کودک و نوجوان چه تأثیری می‌تواند بر اینگونه تئاتری بگذارد؟

برگزاری جشنواره و گردهمایی گروه‌های ایرانی و خارجی موجب آن می‌شود تا هنرمندان و مسئولان امر متوجه سطح کمی و کیفی اینگونه نمایش در ایران و دیگر کشورهای شرکت‌کننده در این جشنواره‌ها باشند و عملکرد سالیانه اینگونه نمایش مورد بررسی اصولی قرار گیرد.

■ چقدر سلیقه مخاطب به ویژه کودکان در انتخاب نمایش‌های شما موثر بوده است؟

خیلی زیاد، چون اگر قرار بود به سلیقه مخاطب احترام گذاشته نشود تعریف این هنر اصیل عوض شده و عنصری به اسم مخاطب در آن جای نخواهد گرفت.

حرف آخر

سربلندی تمام ایرانیان در تمام مراحل زندگی را از خدای منان خواستارم.



چرا دیگدیگو؟ اساساً این

اسم به چه معناست؟

این اسم برگرفته از

خرده نمایش ایرانی

به نام دیگ به

سر است. از

آنجا که یکی از

شخصیت‌های

نمایش

دیگدیگو دچار

لکنت زبان بوده و

دیگ را دیگدیگو

صدا می‌کند. این

اسم را برای این نمایش

انتخاب نمودم چون هم

کودکانه بوده و هم با فضای

نمایش سنتی ما عجین است.

وضعیت نمایش کودک و نوجوان

ایران را چگونه می‌بینید؟

نمایش کودک و نوجوان باید نسبت به کودک و نوجوان همان زمان روز خودش مورد بررسی قرار گیرد. به نظر من نمایش کودک و نوجوان ایران مشکل اساسی و بنیادین متن را با خود یدک می‌کشد که خیلی از عزیزان برای پر کردن این خلأ به متون اقتباسی روی می‌آورند که آن هم مهارت خاص خود را می‌طلبد. اما اکثراً اینگونه از متون دچار چالش فرهنگی می‌شوند. یعنی اینکه با فرهنگ ایرانی شرقی به صورت صحیح مأنوس نشده و تئاتر را قدری دچار پس‌افتادگی فرهنگی می‌کند.

تفاوت‌های کودکان دیروز و امروز

چه تأثیری بر نمایش‌ها می‌گذارد؟

وقتی از گذر دیروز پدرسالاری به گذر امروز فرزندسالاری می‌رسیم متوجه می‌شوم که دیگر این ما نیستیم که مثل دیروز برای آنها نمایش بسازیم تا به سمت جلو سوق داده شوند.

بلکه امروز این کودکان هستند که ما

منافعشان در گرو بودن با هم است و

تنهایی راه به جایی نخواهند برد. فکر

می‌کنید کودک دوره معاصر که به

شدت تکنولوژی زده شده و فردگرایی

را به بودن در گروه ترجیح می‌دهد،

چقدر با این نمایش ارتباط می‌گیرد؟

در کارگردانی باید توجه داشت که اکثر

کودکان تجربه‌گرا و ماجراجو هستند و از

آنجایی که یکی از ارکان اصلی نمایش،

گذاردن قرار داد صحیح صحنه‌ای است با

در نظر داشتن این دو اصل مهم می‌توان

کودک را در موقعیتی مشابه قرار داد. یعنی

اینکه کودک می‌تواند موقعیت موجود

صحنه‌ای را تجربه کرده و همگام با ماجرای

که در حال اتفاق است پیش بیاید.

ماجرای که سرشار از شادی و شغف

است و خود را در بین جمع موجود احساس

کرده و دریچه‌ای جدید را پیش روی خود

باز کرده و با تصمیم‌گیری مستقل از دیدن

این نمایش خود را صاحب یک استقلال

فکری بدانند. آنجاست که با یک فکر فردی

مستقل، جمع‌گرایی را تجربه می‌کند.

موضوع دیگری که شاید در ذهن

شما بوده باشد بحث طمع انسان‌هاست.

به طور کلی فکر می‌کنید چقدر به

اهدافی که در اجرای این

نمایش در ذهن داشتید

رسیده‌اید؟

طمع انسان‌ها موضوع

اصلی نیست اما در

طی نمایش به آن

برخورد می‌کنیم که

عمداً به صورت پی

رنگ فرعی در روند

داستان گنجانده

شده است تا حرف

اصلی نمایش را که

همان اتحاد و همبستگی

است را پررنگ‌تر به مخاطب

کودک عرضه نماید.



یادداشت

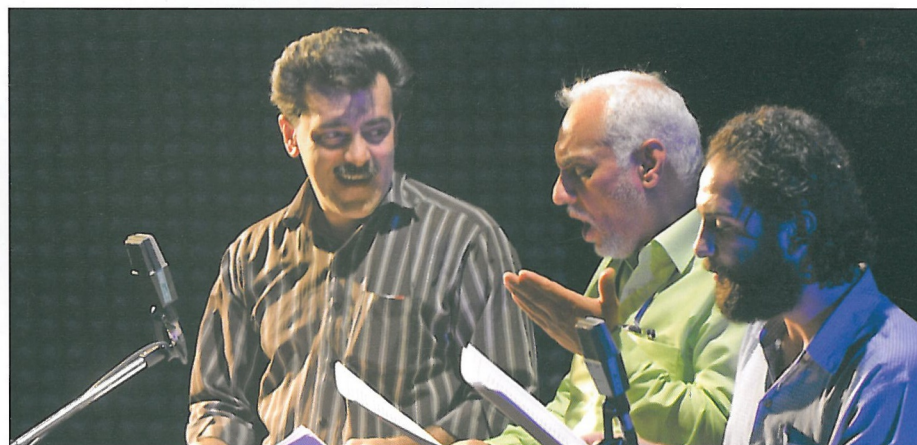
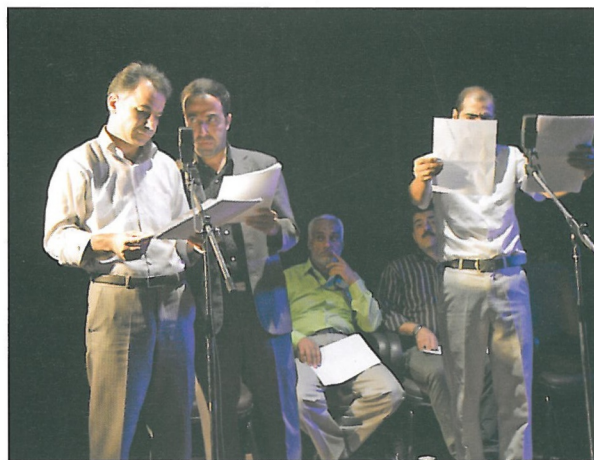
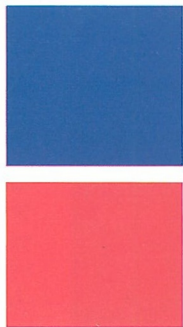
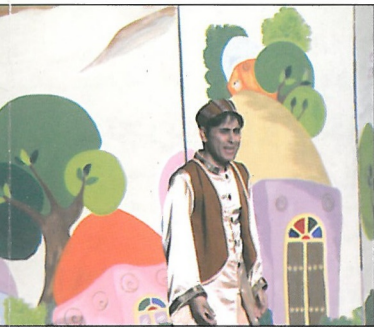
کارگردان دیگدیگو

به جشنواره آمده‌ای؟ پس بر روی صندلی که برای تو تدارک دیده شده بنشین. آمده‌ای که چنانچه دیگر را در روایت صداهای پنهان و اشیای متحرک نظاره کنی. در اینها ابر و پوچ و پارچه، عروسک می‌شوند و بزرگترها کورک و روح‌ها لطیف‌تر. اینها روایت دیگری از هستی شنیده می‌شود. ابعادی از وجود خود را به تماشا می‌نشیند که نمی‌دانستی در کرامت زاویه هستی پنهان شده بودند.

اینجا آمده‌ای تا در دایره وجود خود به دوایری دیگر برسی. به مرکزی که مرکز هستی است و این شکل هنری هنر است.

کورکان و نوجوانان عزیز به هفدهمین جشنواره کورک و نوجوان همدان فوش آمدید.

حسین مزینانی

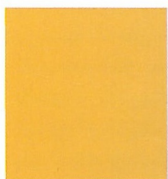
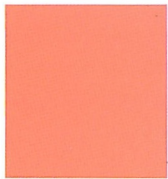
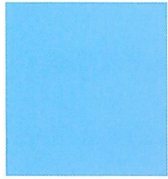


پنج شنبه ۸ مهر ماه ۱۳۸۹
شماره دوم



روزگار هفتمین جشنواره بین المللی
تئاتر کودک و نوجوان / همغان





پنجشنبه ۸ مهرماه ۱۳۸۹
شماره دوم



روزنگار هفدهمین جشنواره بین المللی
تئاتر کودک و نوجوان / اصفهان

چگونه می بینید؟

در زمان جشنواره‌ها به آن توجه ویژه می‌شود ولی به طور معمول نیازمند توجه بیشتری است. چرا که تعداد تولیدات کم است و خیلی از افرادی که تخصصی کار می‌کنند، این گونه هنری را تجربه نمی‌کنند. من به این مسئله ایمان دارم که اگر کودک را از حالا برای دیدن تئاتر تربیت کنیم وقتی بزرگ شد مخاطب ثابت نمایش‌ها خواهد بود. بچه اگر یاد بگیرد بلیت بخرد قطعاً یکی از تماشاگران ثابت خواهد بود و این فرهنگی است که باید جا بیافتد و باید به این تئاتر توجه ویژه شود.

■ در دوره‌های قبل جشنواره بوده‌اید؟

من همه کارهایم در حوزه کودک نیست و حدود ۳۰ درصد نمایش‌های من در این گونه هنری است. البته در اولین دوره جشنواره تئاتر امید، گروه ما در همدان حضور داشت که خاطرات خوبی از آن به یاد دارم.

■ ارزیابی کلی شما از جشنواره تئاتر کودک چیست؟

دست اندرکاران خیلی زحمت کشیدند و از چند هفته قبل ارتباطشان شروع شد و امیدوارم این جشنواره‌ها ادامه یابد. چون انگیزه‌ای است که گروه‌ها بهتر کار کنند و من از جشنواره‌ها استقبال می‌کنم.

■ تفاوت تئاتر کودک با کار بزرگسال چیست؟

خیلی زیاد است. بزرگسال در ذهنش اطلاعات زیادی دارد و راحت‌تر می‌شود با او ارتباط برقرار کرد. اما کودک لوح سپیدی است که آن را به دست کارگردان داده‌اند. دنیای ظریف و زیبایی است و کارگردان باید مراقب باشد و خدشه وارد نکند. برخی وقت‌ها کودکان از نمایش‌ها می‌ترسند که تاثیر زیادی روی زندگی آنها دارد.

■ سختی‌های کار کودک که اشاره کردید کدام هست؟

یکی از مشکلات کار کودک این است که خیلی از افراد خبره در این حوزه کمتر کار می‌کنند. کار کودک به هر حال نیازمند استفاده از دکور و لباس و این موارد است که بخش اقتصادی را سنگین می‌کند. معمولاً در شهرستان‌ها بودجه کم است و نمی‌توانیم کار دلخواه‌مان را انجام دهیم. اما کار لذت بخشی است و چشمان کودک با من حرف می‌زند و همیشه برای عوض شدن فضای خودم سراغ کار کودک می‌روم. مثلاً یک کودک لحظه‌ای که روباه می‌خواهد خرگوشی را بخورد از ته دل داد می‌زند.

■ نمایشنامه چه تاثیری بر کارهای کودک دارد؟

یکی از مشکلات ما کمبود نوشته‌های ادبی و نمایشنامه‌های حوزه کودک است که لازم است بر تعداد آنها افزوده شود.

■ تفاوت کودک دیروز و امروز چه تاثیری بر نمایش‌های کودک دارد؟

به نظر تان باید نمایش‌ها را با بچه‌ها تطبیق داد؟

من فکر می‌کنم باید بچه‌ها را با نمایش‌ها تطبیق داد. در حال حاضر بچه‌ها به دنبال کارهای تخیلی هستند. مثلاً بازی‌های کامپیوتری و فیلم‌های سینمایی که با فشار یک دکمه اتفاقات زیادی می‌افتد. جست و خیزی در بچه‌ها وجود ندارد. به نظرم نیاز به سیندرلاها و سفید برفی‌ها و افسانه‌های خودمان هست. کودک بهتر است به سمت کارهای ایرانی که در کنار آنها زندگی می‌کند برود.

■ حرف آخر؟

آرزو می‌کنم روزی برسد که برای تئاتر کودک ارزش بیشتری قائل شویم و کسانی که وارد این حوزه می‌شوند حساسیت‌های تئاتر کودک را بشناسند و بعد در این عرصه گام بردارند.



گفت و گو با کارگردان نمایش «آرزوی قشنگ رعنا»:

کارگردان باید مواظب دنیای کودک باشد

■ ابتدا به داستان نمایش بپردازیم.

داستان آن در مورد دختر نوجوانی است که سر چهار راه دست فروشی می‌کند و آرزو می‌کند به پرندهای تبدیل شود. در راه رسیدن به حرم با بچه‌هایی روبرو می‌شود که مثل خودش شاغل هستند و کارفرماهایشان به آنها زور می‌گویند. این داستان بر اساس یک باور در گیلان بوده که کودکی آرزو داشته پرند شود. من قبلاً آن را در مقطع بزرگسال نوشته بودم و حالا در ژانر نوجوان کار شده.

■ مطرح کردن چنین موضوعات جدی برای کودکان چگونه خواهد بود؟

مخاطب ما نوجوانان است اما خیلی از کسانی که به سالن می‌آیند اول و دوم ابتدایی هستند و این موضوع را دریافت نمی‌کنند. مخاطب آن بیشتر مقطع سنی راهنمایی و اول دبیرستان است. با این حال فکر می‌کنم بخش نوجوان که بین کودک و جوان قرار دارد، فراموش شده‌است.

به نظر من نوجوان می‌تواند آن را به صورت فراواقعی دریافت کند. دنبال طرح جدیدی برای موضوع تکراری زور گفتن بزرگ‌ترها بودیم که به چنین ایده‌ای رسیدیم.

■ بیان کردن درون مایه‌های مذهبی در این آثار چگونه است؟

ما ایرانی‌ها حس خوبی نسبت به امام رضا(ع) داریم و همه بچه‌ها از کودکی با این نگرش بزرگ شده‌اند. برای من خیلی پیش آمده که به حرم امام رضا(ع) بروم و این موضوع در ذهن بچه‌ها هم وجود دارد. حرم حاضر در نمایش البته می‌تواند در هر جای دیگری هم باشد. ما دنبال موضوع رسیدن به آرامش بودیم که حرم نشان دهنده این آرامش است.

■ طرح چگونه به نمایشنامه و اجرا رسید؟

بر اساس همان باوری که گفتم در گیلان وجود دارد، داستانی را با «عنوان افسانه کوكو» برای بزرگسالان نوشته بودم که دختر تبدیل به پرند می‌شد اما موضوع بیشتر روی مادر و پدر بچه متمرکز بود. این نمایش چند سال قبل روی صحنه رفت. ولی این بار خواستم آن را در مقطع نوجوان اجرا کنم. برای همین دنبال شیوه بیان خاصی بودیم که حالت زنده و عروسکی را انتخاب کردیم.

■ استقبال مخاطبان در اجرای عمومی چگونه بود؟

خوشبختانه تئاتر در لاهیجان جا افتاده و خیلی از مدارس و مهد کودک‌ها منتظرند که نمایشی روی صحنه برود و استقبال کنند.

نمایش «آرزوی قشنگ رعنا» کاری از استان گیلان و شهر لاهیجان در مدت زمان ۶۴ دقیقه در بخش مسابقه ایران هفدهمین جشنواره تئاتر کودک و نوجوان حضور دارد. این نمایش کاری از گروه نمایشی خورتاب است که سوابق زیادی در حوزه تئاتر دارد که از آن جمله می‌توان به شرکت در یازده دوره جشنواره تئاتر بین المللی فجر، اولین جشنواره منطقه‌ای ایثار و اولین جشنواره تئاتر امید اشاره کرد. نگار نادری نویسنده و کارگردان این نمایش کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی دارد و از جمله کارهای او می‌توان به سیا گالش، یک روز روشن خدا، یک تاج و دو سر، زمانی برای گفتن، فصل سرد، خاکستری، خروس زری بیرون پری، الاغی که خر شد، سه جوجه ریزه میزه، به دنبال دوستی زیبا، بزبک سر به هوا و قورباغه کنار مرداب اشاره کرد.

شده بودند. البته تعداد کارگردانان تئاتر هم در آن جا کم است و همه کارگردانان می‌شناسند و اگر آنها نمایشی خصوصاً در حوزه کودک روی صحنه ببرند با استقبال خوبی روبرو می‌شود.

■ وضعیت تئاتر کودک و نوجوان را

ضمن اینکه بچه‌های کم سن و سال هم کارها را می‌بینند و در واقع این عادت در مردم لاهیجان به وجود آمده و تئاتر یکی از تفریحات آنهاست. من خودم یک برنامه نمایشنامه‌خوانی داشتم و بدون تبلیغ، تعداد زیادی از افراد جمع



پنجشنبه ۸ مهرماه ۱۳۹۸
شماره دوم



روزنگار هفدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر کودک و نوجوان / همدان

در جستجوی انگشتر گمشده

علی وزینی

■ در اولین شب جشنواره، گم شدن انگشتر نیایش دخترخانم «چیستا یثربی» داور بین‌الملل از حاشیه‌های آن بود به طوری که چیستا یثربی برای پیدا کردن آن، ساعت‌ها در هتل باباطاهر مشغول جستجو بود و در نهایت در ساعت ۱/۳۰ شب یکی از کارمندان هتل مثل یک رویا در کمال ناباوری در اتاق او را به صدا درآورد و بزرگترین آرزوی چیستا یثربی محقق شد.

■ در روز اول جشنواره، استقبال از نمایش «دومی - سومی‌ها» به کارگردانی مسلم قاسمی از تهران بسیار باشکوه بود و جمع کثیری از دانش‌آموزان برای تماشای آن به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آمده بودند.

■ نمایش «لاکریموسا» به کارگردانی «برونو پیلز» از آلمان با استقبال گسترده هنرمندان و خبرنگاران جشنواره روبرو شد به طوری که میهمانان برای تماشای نمایش مجبور بودند بیش از چهار ساعت پشت در سالن ورودی در انتظار باشند.

■ همچنین نمایش «لاکریموسا» میزبان حضور مجید سرسنگی و چیستا یثربی داور بخش بین‌الملل بود. همچنین از دیگر حاشیه‌های این نمایش که در پلاتو شماره ۲ مجتمع فرهنگی و هنری بوعلی‌سینا برگزار می‌شود، استقبال کارگردان نمایش از میهمانان بود به طوری که این کارگردان با گشاده‌رویی از آنان لحظه ورود تا پایان آنان را همراهی می‌کرد.

■ نظم در سالن‌ها نیز از نکات بارز جشنواره است به طوری که پس از شروع نمایش دیگر کسی اجازه ورود و خروج ندارد.

■ برخورد خوب مسئولان تشریفات با مردم و برقراری نظم مناسب توسط حراست مورد توجه مردم قرار گرفته بود به طوری که هیچ کس احساس ناراضی نمی‌کرد.

■ پس از پایان نمایش، خدمات و تشریفات سالن‌ها مشغول به زیباسازی و پاکیزه‌سازی سالن‌ها می‌شدند و سالن را برای اجرای نمایش بعدی آماده می‌کردند.

■ حضور کارگردانان ایرانی و خارجی در داخل روزنگار رسمی جشنواره هم از دیگر حاشیه‌های دیروز بود که هر کدام برای گفت‌وگو و اظهار نظر به اتاق روزنگار آمده بودند.

■ حضور داور بین‌الملل خانم «کیت نیوبای» از کانادا در نوع خود جالب بود و وی پس از ورود به اتاق روزنگار به همه با زبان فارسی «سلام» می‌گفت که در نهایت با تشویق تحریریه روزنگار روبرو شد.

■ بازار گرفتن عکس یادگاری با «رضا فیاضی» بابای امیر آقای جمالی و شاعر کتاب‌های درسی «مصطفی رحماندوست» که حالا دبیر جشنواره هم هست، داغ بود.

■ اجرای حرکت‌های نمایشی و تردستی توسط جمعی از میهمانان داخلی و خارجی در آخرین ساعات روز در حیاط هتل باباطاهر با استقبال همه میهمانان روبرو شد.

اما اگر ندانم دقیقاً از چه کسی سپاسگزار باشم، به خوبی می‌دانم از چه کسانی نباید سپاسگزار باشم!

از تمام کسانی که در طول این سال‌ها نگذاشتند تئاتر کودک با سن هم‌نسلان خود، رشد کند و بزرگ شود، همه آنها که تئاتر کودک را جدی نگرفتند، آنان که تئاتر کودک را طرح کاد و یا دوره آموزش تئاتر بزرگسال دیدند، بی آن‌که به ظرافت روحی و خیالبافی‌های کودک بیاندیشند، کسانی که تئاتر کودک را با مال‌اندوزی اشتباه گرفتند و بالاخره تمام کسانی که نگذاشتند چراغ‌های صحنه روشن بماند و «شال و کلاه و اره» کودکی من، به اسامی مختلفی تکرار شود.

اما همدان، شهر شعر و فلسفه، پر از نوستالژی کودکی‌های من است. شاید به یک دلیل خصوصی که فامیلی در اینجا داشتیم و تابستان‌ها بود و باغ‌های همدان و عطر لاله و صدای عزیز باباطاهر و این سینا که مرا به گذشته‌های دور می‌برد، به همان دورانی که سوار درشکه می‌شدم و دور مقبره باباطاهر می‌چرخیدم، آفتاب دور سرم می‌چرخید و خیالبافی‌های نمایشی‌ام شروع می‌شد...

فکر می‌کردم در کوچک‌های تاریخ حرکت می‌کنم و با این سینا و باباطاهر درددل می‌کنم...

حالا باید از تمام کسانی که در این مدت، چراغ این جشنواره را روشن نگه داشته‌اند، تشکر می‌کنم و بگویم «خسته نباشید» کار سختی را پشت سر گذاشتید، نهادهای دولتی و خصوصی زیادی باید درک لزوم تئاتر کودک را پیدا کنند تا نسل بعدی ما، با فرهنگ و خوشبختی بیشتری آشنا شود، و جشنواره، فقط نقطه آغاز است، اما بدون آغاز، هیچ ادامه‌ای وجود ندارد...

یک بار هم به احترام بچه‌ها و به یاد دوران کودکی خودمان باور کنیم که تئاتر کودک نمرده است... نه! مگر دوران کودکی می‌میرد که تئاتر کودک هم بمیرد؟ حالا باز سوار درشکه‌ام؛ این بار با هم‌نسلانم که همگی مثل من، یا مادرند یا پدر...

می‌چرخیم و خیالبافی می‌کنیم، دوباره رنگ و نور، دوباره بازی‌های زبانی، و دوباره دیدن آدم‌های دور و برمان، ما را به این فکر می‌اندازد که چقدر برای رسیدن و ماندن در این درشکه زحمت کشیده‌ایم، دوباره می‌چرخیم، بازی بزرگترها برای بچه‌ها شروع می‌شود، هر لحظه از نو، برای هر کودک که هر لحظه، همین حالا به دنیا می‌آید... نمایشی برای تمام کودکان که خندیدن را نیز باید چون گریه کردن بیاموزند...

یک بار دیگر جشنواره تئاتر کودک و نوجوان در همدان و یاد لحظه‌های جادوی «شاه و کلاه و ازه» که هنوز هم ادامه دارد...

داور جشنواره تئاتر کودک

نه ساله بودم که همراه خانواده‌ام به دیدن نمایش «شال و کلاه و ازه» از «رضا بابک» رفته‌ام، اولین بار بود که سالن اصلی تئاتر شهر را می‌دیدم، اولین بار بود که آن چلچراغ‌ها و صندلی‌های دسته‌دار اشرافی را و صحنه، آن دور دست نزدیک و با شکوه را می‌دیدم که مثل ماه، نزدیک بود و دور. اولین بار بود که تئاتری زنده می‌دیدم، در سالنی که بوی خوشبختی می‌داد.

و چه خوب بود که اولین تئاتر زندگی من، با یک تئاتر کودک از رضا بابک شروع شد که در آن مرضیه برومند (و خواهرانش) همراه با بهترین بازیگران نمایش‌های کودک و نوجوان آن روزگار نقش آفرینی می‌کردند. هنوز انقلاب نشده بود، اما تئاتر همیشه تئاتر است و آدم را متحول می‌کند، هر چند مثل اینکه، این تحول برای من، کمی بیش از اندازه، گران تمام شد، چرا که وقتی چلچراغ‌ها روشن شدند و برای بازیگرها کف زدیم، نگاه من به آن درخت افتاد که انگار روی صحنه می‌درخشید، گریم عجیب و غریب بازیگرها را می‌دیدم و به حس شگفتی که به من انتقال داده بودند، فکر می‌کردم...

نگاه من به پشت صحنه بود، می‌خواستم ببینم آن‌جا چه می‌کنند؟ چگونه این وسایل را می‌سازند، چگونه گریم می‌شوند؟ چگونه تمرین می‌کنند؟ و بالاخره چگونه از یک داستان ساده مثل «شش جوجه کلاغ و یک روباه» یک نمایش به یاد ماندنی می‌سازند که مثل «شال و کلاه و ازه» در ذهن فرد بماند؟ آن هم پس از گذشت تقریباً سی سال...

می‌خواستم بدانم چگونه می‌نویسند؟ اصلاً از آن به بعد می‌خواستم همه آن ساختمان گرد و تودرتوی تئاتر شهر را بشناسم و بدانم در تک تک پستوهای تاریخش چه می‌گذرد؟ و سالن‌های روشنش شاهد چه نمایشی است؟

انگار سرنوشت همیشه جلوتر از ما قدم می‌زند، مثل سرنوشتی که در آن شب تاریک برای من رقم خورد...

سال‌ها گذشته است. رضا بابک و خواهران برومند هنوز برای من مظهر تئاتر کودک هستند همانگونه که خیلی‌های دیگر که دوران نوجوانی مرا جشن گرفتند، آنها که مانده‌اند و آنها که رفته‌اند، اما سرنوشت آن دخترک کوچک نه ساله انگار قرار بود با دیدن آن نمایش واقعا عوض شود، گفتم که، برای من، این تحول کمی زیادی بود، شاید بیش از ظرفیت سرنوشتم...

قرار بود پزشک شوم، اما روانشناسی خواندم و دکترای روانشناسی تربیتی گرفتم، شاعر، نویسنده، منتقد، مترجم و کارگردان شدم، اما هیچ یک از آرزوهای پدر و مادرم را برآورده نکردم، چرا که «شال و کلاه و ازه» همیشه در اعماق وجود من باقی ماند... سرنوشت یک آدم به همین سادگی عوض می‌شود، ناگهان دیدم تئاتری شدم! و برای این کار حاضر بودم از همه چیز و همه جا کنده شوم. حالا دیگر می‌دانستم پشت صحنه چه می‌کنند، چون زندگی‌ام پشت صحنه می‌گذشت و کسی از آن خبر نداشت، تاریکی پشت صحنه هم زیباست، هم خوف‌انگیز، و برای کارگردان، تاریکی اتاق فرمان همین احساس را دارد، در همین تاریکی‌ها بزرگ شدم، و دخترم را بزرگ کردم...

حالا او در سنی است که تئاتر همانقدر برایش مهم است که رخدادهای جامعه‌اش و من، مادرش، فعلاً تنها کارم این است که سپاسگزار باشم، نمی‌دانم سپاسگزار چه کسی؟ سپاسگزار پدر و مادرم که مرا به دیدن آن نمایش در نه سالگی بردند؟ سپاسگزار رضا بابک و مرضیه برومند و گروهش؟ سپاسگزار تئاتر شهر و چلچراغ‌هایش یا سپاسگزار جادوی تئاتر؟

هر چه هست دلم می‌خواهد این جادو برای همه بچه‌ها پایدار بماند، همان‌طور که برای من سال‌ها پیش موثر بود، دلم می‌خواهد تئاتر، امروز هم، برای کودکان سرزمین‌مان موثر و شادی آفرین باشد، به آنها روح زندگی و امید را هدیه دهد، آن هم در زمانی که بسیاری از کودکان ما، در شرایطی زندگی می‌کنند که هرگز امکان دیدن حتی یک تئاتر ساده خیابانی را هم ندارند، چه برسد به آن صندلی‌های نرم و صحنه عظیم سالن اصلی تئاتر شهر!

درشکه سواری با تئاتر

چیستا یثربی



افسانه، کودک، نمایش

منوچهر اکبرلو



که برای او بازی و زندگی مترادفانند. نمایش

خلاق از سر بیکاری و برای پر کردن اوقات فراغت و به شکل فوق برنامه انجام نمی‌پذیرد. نمایش خلاق، عین زندگی است.

افسانه و نمایش

اکنون از رابطه افسانه و نمایش سخن می‌گوییم.

آمال، مشکلات و دلواپسی‌ها و داشته‌ها و نداشته‌های کودکان، کودک بازیگر، با بازی هیجان انگیز یک تجربه مفید و با بهره گیری از هم‌ذات پنداری و همانند سازی، در ساخت اثر نمایشی حضور می‌یابد و همه چیز را به شکل ملموس و واقعی تجربه می‌کند.

این مفهوم، مبتنی بر این فرض است که کودک با مشاهده شرح حال یک قهرمان کامل با تمام مشخصه‌هایش، در زندگی خود نیز به ارزش‌های مشابه پای‌بند خواهد بود. کودک برای مانوس شدن با الگوهای رفتاری که می‌باید در آینده در عالم واقعیت به کار ببرد، نقش بازی می‌کند. نمایش خلاق، افسانه را تصویر می‌کند و به کودک اجازه تجزیه و تحلیل مشاهدات خود را می‌دهد تا این قابلیت را بیابد که در زندگی واقعی به تفسیر و تعبیر رویدادها و پیشامدهای خصوصی خود بپردازد.

به نظر نگارنده به عنوان دستمایه‌های لازم برای یک خلق یک نمایش تاثیرگذار، افسانه همتایی ندارد. و البته شادی و شغفی که کودک از واکنش مساعد در برابر یک افسانه ناب به دست می‌آورد و جذب‌ای که از این رهگذار احساس می‌کند از ارزش روان شناسانه آن ناشی نمی‌شود (هر چند که این ارزش هم در آن دخالت دارد) بلکه از کیفیت ادبی افسانه و قابلیت‌های دراماتیک آن سرچشمه می‌گیرد.

ویژگی‌های مشخص افسانه، به نمایشگران یاری می‌رساند که هر چه زودتر ساختار مناسب با آن افسانه را بیابند و همگن ساختن فرم و محتوا و سوز، مقدمه‌ای است برای موفقیت کامل یک اثر نمایشی.

تجاری افسانه‌ها آشناوند که افسانه‌ها را تا حد سرگرمی‌های خنثی و کم‌مایه تنزل بخشیده، اما همین‌ها نیز می‌تواند تاثیرگذار باشد. سخن در این بخش را به پایان می‌بریم و خواننده علاقه‌مند به بحث گسترده‌تر را به پژوهش‌های منتشر شده ارجاع می‌دهیم.

کودک و نمایش

اکنون در این زمینه سخن می‌گوییم که نمایش می‌تواند روح تازه‌ای در کالبد افسانه‌ها بدمد. اگر افسانه از افکار، احساسات و آرزوهای همیشگی انسان «سخن» می‌گوید، نمایش می‌تواند این همه را «نشان» دهد.

نمایش خلاق همچون خود کودک است که برای او بازی و زندگی مترادفانند. نمایش خلاق از سر بیکاری و برای پر کردن اوقات فراغت و به شکل فوق برنامه انجام نمی‌پذیرد. نمایش خلاق، عین زندگی است.

کودک با نمایش به شکل آگاهانه، مجموعه‌ای از افکار، نظرات و حرکات را دنبال می‌کند. یعنی در متن زندگی قرار می‌گیرد و شیوه زیستن را می‌آموزد. غنای اندیشه در افسانه، زمانی که با تاثیرپذیری نمایش، آن هم «نمایش خلاق» درآمیزد، کودک را غرق در لذت ساخته و در عین حال وی را با روان مشترک انسان‌ها آشنا می‌کند؛ به او تجربه می‌دهد و گزینه تقلید را در او ارضا می‌کند. نمایش خلاق همچون خود کودک است

هفت خوان را پشت سر گذاشت و بر هر چه غول و دیو و دد است با شمشیر اراده و با سپر صبوری، فاتق آمد.

هدف افسانه، بیان گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگر. گذری دشوار با هزاران موانع پیش رو، همراه با آزمون‌هایی سخت که گاه پیروزی در آن‌ها را نشان می‌دهد. این که در هر حال باید مراحل را پشت سر بگذاریم و رسیدن به کمال و سرمنزل مقصود جز با اراده و تحمل دردناکی‌ها میسر نخواهد شد.

راهی که افسانه نشان می‌دهد ساده، اما شگفت‌آور است. طرح ساده و تکرار شونده

افسانه و کودک

افسانه پیش از هر چیز حس لذت جویی کودکان را ارضا می‌کند. افسانه، کودک را سرگرم می‌سازد و به او آگاهی می‌بخشد. افسانه زندگی کودک را غنی می‌کند، کامل او را تسریع و تسهیل می‌نماید و او را صاحب شخصیتی حساس به محیط پیرامونش می‌گرداند.

در زمانه کنونی، برخی معتقد به حذف افسانه از مجموعه خواندنی‌های کودکان هستند. آن‌ها از سویی نگران جنبه تخیلی و خیال پردازانه افسانه‌اند و در جایی دیگر بر این باورند که کودک می‌بایستی از همان کودکی با دنیای خشن، جدی و پر از آلام بزرگسالان آشنا شود تا آمادگی لازم را برای ورود به این دنیای بی‌رحم داشته باشد. آنان وجه تخیلی افسانه را مغایر با واقع‌گرایی کودکان می‌دانند. و البته هستند بسیاری که درصدد پرده‌پوشی واقعیات تلخ در برابر کودک هستند؛ بدون توجه به این نکته مهم که کودک در هر حال ممکن است در هر لحظه از دوران حیات خود در معرض این گونه حوادث قرار گیرد. کودک باید دریابد که بسیاری از ناپسامانی‌های احتمالی، حاصل کردار خود او یا دیگر انسان‌هاست و از تمایلات انسانی سرچشمه می‌گیرد. و چرا نباید در این میان از افسانه یاری جست؟ در هر حال افسانه‌ها، دل‌نگرانی‌ها و پرسش‌های عمیق آدمی را مطرح می‌سازند: افسانه از نیاز به دوست داشتن و دوست داشته شدن، ترس از بی‌ارزش شدن، عشق به زندگی، هراس از مرگ و تنهایی و... سخن می‌گوید. و مگر تمامی اندیشمندان و هنرمندان، جز درباره این‌ها سخن رانده اند؟! اگر هنرمندان و داستان‌نویسان و شاعران، دلواپسی‌های انسانی را مطرح ساخته‌اند بدون آن که (در) بسیاری موارد در پی ارایه راه حل باشند؛ اما در عوض افسانه‌ها راه حل‌هایی شفاف و صریح نشان می‌دهند.

افسانه با ظرافت به کودک می‌فهماند که زمان مرگ پدر و مادر فرا می‌رسد و هر کس با غم و تنهایی روبه‌رو خواهد شد، اما راه حل مواجهه با این‌ها، غم و زانوی ماتم به بغل گرفتن نیست. بلکه باید کفش‌های آهنین به پا کرد و از هفت در پا گذشت و

پنجشنبه ۸ مهرماه ۱۳۸۹ شماره دوم



روزنامه هفت‌شنبه‌ها در تهران

| | | | | | | | | | |
|--|---|--|---|---|---|---|---|----------------------------------|---|
| اجرای نمایش خیابانی سوپ سنکسی ۱۸ اجرا ۵۰ دقیقه | رادیو تئاتر (آرشیو تئاتر اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی) | کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان | مجمع فرهنگی و هنری بوعلی سینا (Black Box) | مجمع فرهنگی و هنری بوعلی سینا (پلانو شماره ۲) | مجمع فرهنگی و هنری بوعلی سینا (پلانو شماره ۱) | کانون مهدیه | تالار فجر | مجمع فرهنگی و سینمایی شهید اویسی | مجمع فرهنگی و هنری بوعلی سینا (سالن اصلی) |
| ۱۸ ۱۱:۳۰ | ۱۶ ۱۰ | ۱۶ ۱۰ | ۱۹ | ۱۶-۲۱ | ۱۶-۱۹ | ۹-۱۳ | ۲۰ ۱۸ ۱۰ | ۱۸ ۱۶ ۱۰ | ۱۸ ۱۰ |
| بلوار بهجت روبروی مجمع شهید آوینی | زندگی‌سپار کوتاه است مهدی مهدی آبادی (تهران) | دوبه-سومی‌ها ن و ک: مسلم کاسمی (تهران) | دوبعد زندگی او ن و ک: فلورایزه ویلسون نوبل (استرالیا) | لاکریوسا ن و ک: پروتو پینز (آلمان) | کارگاه آموزشی سالن تئاتر آوینی | کارگاه آموزشی بداهه سازی برای نلتر (شبهه روزانه نیون) | چهرن تولد ن احمدی‌بکریان نوهین بیکلریان (تهران) | لاکادیو ن و ک: رامین کهن (تهران) | علی بابا ن و ک: رایفیری بن هوسین (مالزی) |
| ۳۰ دقیقه | ۳۰ دقیقه | ۲۵ دقیقه | ۳۰ دقیقه | ۱۰ دقیقه | ۳۰ دقیقه | ۵۰ دقیقه | ۵۰ دقیقه | ۵۰ دقیقه | ۳۰ دقیقه |



Reward is not important for me

●●● Ashkan shakuri -Hesam Samavat

Fleur Elise Noble is an Australian theater director. she had studied visualizes and winner of plenty rewards in different international festivals all over the world. She has represented "to dimensional life of her" to 17th international theater festival for children.

"Tom Holt", her technical assistant was her audience at the time and he started co working her after he watch that play as audience sight.

So in a little warm evening we had a friendly interview with Fleur and Tom. The gaping was so nice and interesting and there is it:

■ **Fleur! Would you tell me about your theater group and your play that you want to represent?**

Well, the performance all made of film, animation and projection and it's like 3D film. It's very hard to explain due to its visual experience.

■ **Who are your exact audiences?**
Every one in family can be my audience.

■ **What do nowadays chil-**

dren want from theater?

It depends on different children with different cultures. So their expectations are very different. I can not define their expectations and what they want to see. For example western children are more use to playing video games all the time and having very fast movies.

■ **How should you satisfy children?**

Because this work is not originally made for children therefore it is for every one and it just happened that children very like it!

So people can't predict the next event and we put them on a new environment and it's not telling a story!

■ **What are the elements of your performance?**

It's so different for so many people, and depends on what people are interested in.

Tom: I saw this play from audience perspective. Fleur just don't make it for audiences, she made it on her feeling and what she wants, she does! An honest production that's what I see from audience sight.

Fleur: "The play" shows very technical, but the thing that makes it good for children is that all made by hand and from nothing. It looks very expensive but its not!

■ **How did you see Iran, Tom?**

Iran is a good country, I don't know how will you prove the festival but when I back to Australia, I will tell my friends a bout Iran.

■ **And how did you see Iran's people Fleur?**

Beautiful and very nice! Very friendly and lovely! People are really warm to us.

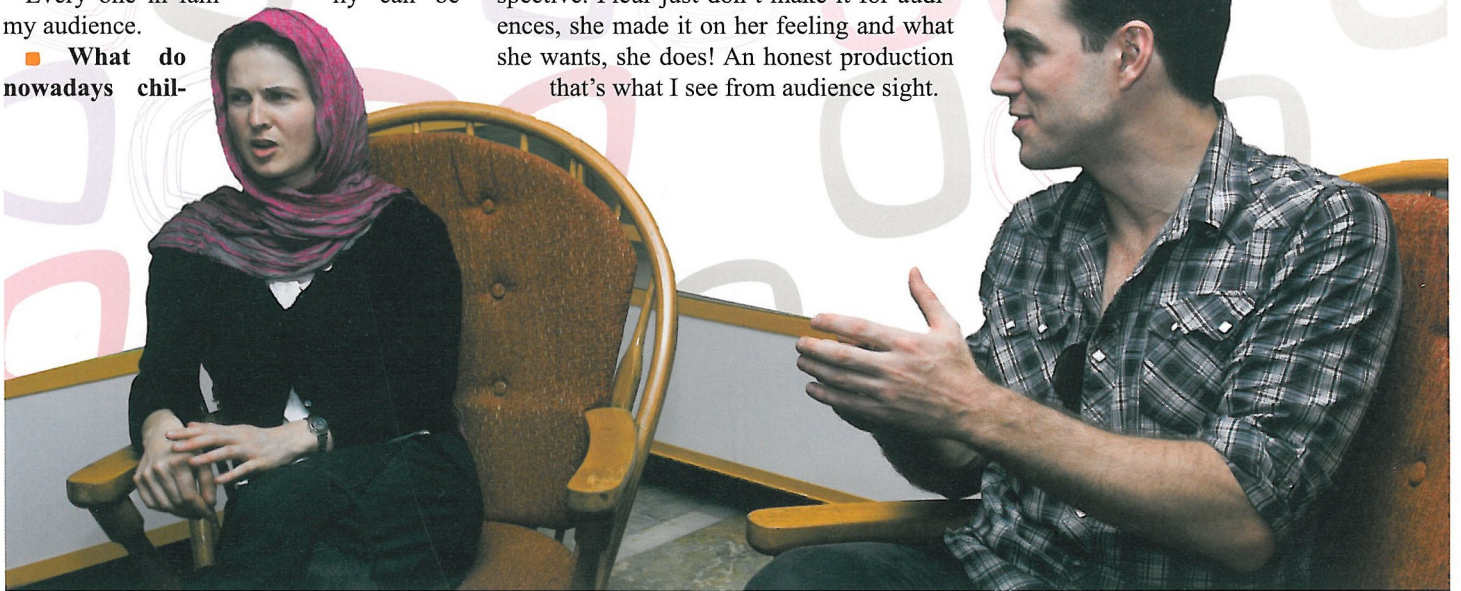
■ **Your play will have competition and do you want to win?**

It's not important to me! I don't need that encouragement.

Last statement:

I hope to see wonderful things and I hope people enjoy the work but don't try to understand it because it's not

about understanding, it's about experiencing.



Education: German study, communication science, theater, cinema and philosophy (1976-1983)

Background: internship in Frank-Patrick Steckel academy-1977

Assistant director in «Border zone» theater in Aachen (1978)

Manager of «schlick» theater group-Frankfurt (1982-1985)

Founder of Frankfurt theater office branch (1985)

Founder of «free theater» home (1985)

Holding opening ceremony of theater home as playing games and entertaining and providing facilities for children, teenagers and youth (1991)

Producing theater for children (since 1994)

Founding his own theater home (2000)

Winner of 1st prize for his theater «stones» in Merburger children theater festival (2002)

Devoting theater home for producing theater for children and adolescent (2003)

Winner of 1st prize for his theater «black as ink» in Merburger children theater festival (2008)

Taking part in Berlin as director of «Black as ink» and «Wait a moment» (2009)

Winner of «penguin award» for «stone» (2009)

Winner of Frankfurt theater festival award (2010)



Gordon Vajen
Juror international competition

Performing in various European cities like Helsinki, Stockholm, Oslo, Amsterdam, London, Brussels, Zamora, Budapest, Krakau and... (2010)

11
Thursday 30 Sept 2010
Number 2



| Bu-All Sino Cultural Complex (Main Saloon) | Shahid Avini Cultural Complex | Fajr Saloon | Konoon-e Mahdiah | Bu-All Sino Cultural Complex (Auditorium Next) | Bu-All Sino Cultural Complex (Auditorium Next) | Bu-All Sino Cultural Complex (Black Box) | Institute for Intellectual development of children and young adults (Konoon-e Parvaneh) | Radio Performance General Office of Culture and Islamic Guidance, Ramphi theatre | Street Performance "Stone soup" Mahdiah Farhang 50 min | |
|---|--|--|--|--|--|---|---|--|---|--|
| 10 18 | 10 16 18 | 10 18 20 | 9-13 | 9-12 16-19 | 16-21 | 19 | 10 16 | 10 16 | 11:20 18 | |
| All Baba W&D: Zairfi Bin Husin (Malaysia) 40 min | Lafkadio W&D: Ramin Kohan (Tehran) 60 min | The Birthday Party W&D: Ahmed Biglaryam D: Nooshin Biglaryam (Hamedan) 50 min | Training workshop of Extempore theater for child (Viola Spolin Method) Mohammad Aghebati | Training Workshop Savanra Transnora | Lacrimosa W&D: Bruno PILZ (Germany) 10 min | Two Dimensional life of her W&D: Fleurelise Willson Noble (Australia) 40 min | The Second-The thirds W&D: Moslem Qasem (Tehran) 45 min | The Guest Aghae (Ilam) 40 min | Life is very short Mahdi Mahdi Abadi (Tehran) 30 min | Besat Biv. Across shahid Avini Complex Eram Park. |



■ **Please tell your opinion about Hamedan and festival.**

No matter where it be held but it is important to be held well. With opening ceremony that was performed by Hamedanian yesterday night and as I've visited the display halls, I hope we have a good festival.

■ **What are the differences between today children and the children of few years ago?**

Although academic studies must be done, I try to be match with the children and I have changed with them.

■ **Yesterday, you read some of your poems during the opening ceremony. How much is serious speeches are compatible in such ceremonies?**

I believe working for children doesn't need speech. Speech is for logic people. And according to Piaget theory children are not logic. However, new theories in this way have been proposed. But even if the Piaget theory is rejected, children don't like boring lectures.

■ **How was the ceremony yesterday?**

I think the ceremony was good overall. But story that was expressed was not so attractive. Because there were some weaknesses in the hall and perhaps the story was not written for children.

■ **How many years have you worked as festival director? What's your evaluation about the way Festival executing?**

Theater staffs have done their best to make theater dynamic. We don't have producing problems. We have two kinds of problems, software problems which considered as lack of good playwrights and hardware problems which considered as lack of suitable

theater salons and halls. You can find many children theater hall all around the world but there's only one suitable children theater hall in Iran. I hope education and training department supports Children Theater.

■ **Do you have specific plans for it?**

My specific proposal is eliminate the mark from elementary school. When we were students in the same city, corporal punishment was common. Corporal punishment now disappeared. Corporal punishment had been eliminated but mark punishment is common now. Today students are worry about marks. Schools

have to change to a place for entertaining and playing.

Teaching should be together with playing, so student would feel happy and cool. Training and education department can train teachers who are able to play games in the classroom. So, theater will progress and it won't be limited to the school theater. We must work for years until a new generation of new attitudes in teachers arises.

■ **Is it possible to have scripts in school books?**

When teachers and children work creatively actually playwright is written and they also have practiced playwright. This

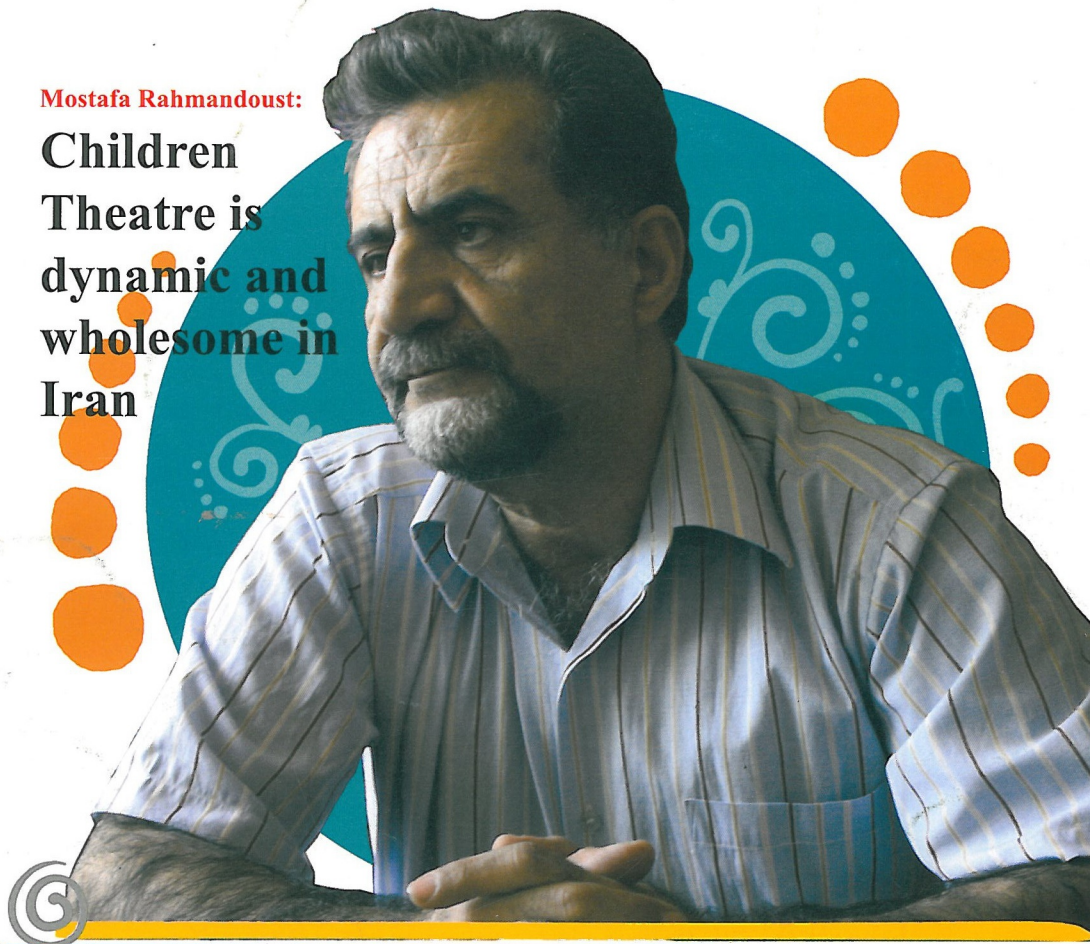
is possible at different levels and courses and lessons can be taught in this way. For example, I found that learning geography can be sweet with special books, in abroad.

■ **What's your horizon for Children Theater, in future?**

I came to direct festival for one year and it has been continued for four and five years. I do not know if I'd be director for next year or not. But if I would be director I would try to make more attractions in different part of festival so children would have good emotions in the festival and I would help theater artist to represent themselves.

Mostafa Rahmandoust:

Children Theatre is dynamic and wholesome in Iran



Kate Newby
Juror international competition

She is Artistic director of Calgary international children festival

She has MFA directing degree from university of Calgary, BFA acting degree from university of Alberta

She associates with Canadian actor's equity association ACTRA, Canadian children's festivals associations, and in-

ternational performing Arts for young audiences (IPAY) Asia pacific presenters network (APPN)

Her plays include: twelve angry men, how do I love thee? Tornado magnet, lion in the streets, the Goat, who is Sylvia? The libertine, Oleanna, mud, flowers, craves, kreskinned, office hours, bent, otherwise bob

Kate Newby has been a theatre professional since 1985. As the artistic director of the Calgary international children festival and an active arts advocate, Kate believes young people deserve to experience the best in performing arts programming and strives to ensure the art plays an active role in their lives. Under her leadership the Calgary international children festivals have grown to include two pillars of programming art event for young audiences, attract-

ing 50,000 young patrons and their families per year; and the festival's community arts programs, bringing young people and professional artist together through numerous visual and performing arts projects, Kate is an active member of the Canadian children festivals Association, APPN (Asia pacific presenters' network) and sits on the IPAY (international performing Arts for youth) international showcase selection committee.

As a theater actor and director with over 150 credits in theatre and film, Kate has worked in the united states, Scotland, and Canada; receiving numerous nominations and awards over the years, she received her BFA acting degree from the university of Alberta in 1985 and her MFA directing degree from the university of Calgary in 2006.

12

Thursday 30 Sept 2010

Number 2

- صاحب امتیاز: دبیرخانه جشنواره بین المللی تئاتر کودکان و نوجوانان
- مدیر مسئول: مصطفی رحماندوست
- سردبیر: فرزاد سپهر
- دبیر تحریریه: مهرداد حمزه
- تحریریه: فاطمه عزیزی هرمز، پیام خداینده لو، علی وزینی، مهناز چابک،
- بخش بین الملل: مجتبی مطلبی، اشکان شکوری، حسام الدین سماوات
- عکس: نیما دیماری، حامد پادامی
- لوگو و مدیر هنری: علی پاک نهاد
- صفحه آرا: سعید سهجازی
- مدیر اجرایی: فرشید گل محمدی
- تایپ: زرگس مرادی
- چاپ: یوسف
- باتشکراز: حجت الاسلام سعید کریمی، محمد علی فرجی، حسین صفی، صادق موسوی و روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان
- Owned: secretariat of international festival of theater for children and young adults
- Managing director: Mostafa Rahmandoust
- Chief clerk: Farzad Sepher
- Editorial secretary: Mehrdad Hamzeh
- Editorial members: Fatemeh Azizi Hormoz, Payam Khodabandeloo, Ali Vazini, Mahnaz Chabok,
- International section: Mojtaba Motalebi, Ashkan Shakouri, Hesam Samavat
- Logo & artistic director: Ali Paknahad
- Graphic: Saeed Sahhbazi
- Photo: Nima Deimari, Hamed Badami
- Executive manager: Farshid Golmohammadi
- Type: Narges Moradi
- Publication: "Yoosof"
- Special thank to: Hojtaleslam Saeed Karami, Mohammad Ali Faraji, Hossain Saifi, Sadegh Moosavi and Public Relations of Culture and Islamic Guidance department.